

شورای بوم و زوزه شوم

کسی نیاید به زیر سایه بوم و رهمای از جهان شود معدوم

امیرفیض- حقوقدان

ای خدای ایران، ای اهورای بزرگ ایرانیان پاک دل، وای نگهدارنده
کهن وطن ما ایران، توانائی ده، تالین تحقیق، فرزندان ناخلف تو را
که سراسیمه در مقام تکه تکه کردن توهستند و امضا جمع میکنند که
اول سرتو (آذربایجان) وبعد بالهای توانمند ترا قطعه قطعه کنند،
بیدار و هشیار کنند، تا پدران ما و تاریخ ما و ایران شقه شقه شده گواه
باشند، که دورنمای آینده وطن ما همراه اسناد و مدارک، بصورت
تصویری زنده در مقابل آنها بوده است تا به هنگام امضا کردن که
اعلام موافقت با تجزیه ایران است شرم و حیاکند که تفرین ملت
و ایران تا ابد همراه آنان خواهد بود. امیرفیض

ابرهایی وحشت بر فرار خاک ما

جبهه ملی آزاد سازی جنوب آذربایجان

در روزهای ۱۲ و ۱۳ ژوئن امسال (۲۰۱۲) اجلاسی در بروکسل مرکز اتحادیه اروپا با شرکت سازمان هائی از جمهوری
آذربایجان تشکیل شد تا تلاش خود را برای ایجاد آذربایجان بزرگ ادامه دهند، در آن نشست آقای اسد تقی اف، بعنوان
رئیس و الدقرادگی و همچنین نادر تاریک، بعنوان جانشین وی در «جبهه ملی آزاد سازی جنوب آذربایجان» انتخاب شدند
(این اجلاس با کنفرانسی که در همین سال در بروکسل زیر نظر چند آمریکائی از جمله اتولانگی و تعدادی ایرانی زیر کلیه
خادم تشکیل شد اشتباه نشود)

بسیاری از ملی گرایان آذربایجانی با ترسیم نقشه بزرگ از منطقه، برخی از استان های ایران مثل آذربایجان شرقی و اردبیل
را به کشور خود الحاق کرده و معتقدند که برای نجات مناطق مزبور مبارزه میکنند. [!]]

در گزارش آمده است که نهاد های سیاسی آذربایجان به دنبال تشویق مردم این منطقه برای مخالفت و مبارزه با دولت
مرکزی، جمهوری اسلامی ایران هستند.

چندی پیش در کتابهای درسی، دولت باکو به ۹ استان ایران ادعای ارضی شده که مازندران و گیلان هم از جمله آنهاست
در آن کتابهای درسی ادعا شده که ۵۰۰ سال پیش کشوری بنام آذربایجان وجود داشته که اردبیل و تبریز هم جزو آن بوده
و ایرانیان از زمان کوروش به آن تجاوز میکردند. [!]]

این سند که منبع آن «اران نیوز و گانا تی وی» است یکی از نشانیهای ابروحشتی است که بر فرار خاک مادر حال حرکت
است.

آمریکا و تجزیه ایران

۱- در همین سال جاری مسیحی آقای دانا روهرباکر نماینده کالیفرنیا ضمن نامه ای از وزیر خارجه آمریکا خواستار حمایت واشنگتن از جدانشدن آذربایجان و الحاق آن به جمهوری آذربایجان شد. این نماینده کنگره در نامه خود به سخنان «سیاوش نورزوف» عضو مجلس آذربایجان در همین سال جاری استناد کرده که گفته بود ۱۶ میلیون آذری در شمال غرب ایران زندگی میکنند که باید این گروه به آذربایجان به پیوندند.

نماینده کنگره آمریکا خواستار همه پرسی در خصوص جدانشدن استانهای شرقی و غربی از ایران شد.

او در نامه اش اظهار عقیده کرده که حمایت از جدائی آذربایجان از ایران به جای بمباران تاسیسات هسته ایران میتواند کار ساز باشد.

۲- الکساندر کنیازف، پژوهشگر انستیتوی شرق آکادمی روسیه تحولات در کشور های عربی را با پروژه خاورمیانه بزرگ، نومحافظه کاران مربوط میداند و میگوید که آمریکا سناریوی تجزیه کشورهای منطقه را به اجزاء کوچکتر دنبال میکند که آینده ای تیره و تار به دنبال دارند. (خبر آنلاین)

حشکی نیست که آمریکا در تدوین طرح خاورمیانه بزرگ، به شکلی ویژه بر تامین اهداف و منافع خود در خاورمیانه و شمال آفریقا تاکید ویژه ای دارد به همین دلیل خواستار از بین بردن تمام مرزهای است که اول قرن بیست توسط استعمارگران فرانسوی و انگلیسی بر اساس منافع خودشان آن را ترسیم کرده بودند، بی شک اجرای چنین طرحی با وجود رژیم های حاکم بر منطقه غیر ممکن مینمود اما به اعتقاد آمریکائی ها اکنون که کشورهای منطقه به دلیل بیداری اسلامی شاهد نا آرامی هائی است بهترین فرصت برای اجرای طرح مزبور است

در رابطه با اظهار نظر بالا و استفاده از بیداری اسلامی سودان- لیبی- عراق تجزیه شده و اکنون نوبت یمن - افغانستان و سوریه و بعد نوبت ایران است (در همین تحقیق به سیر تجزیه آن کشورها اشاره رواست)

تقسیم و تکه تکه کردن و تجزیه کشورها

تقسیم و تکه تکه کردن و تجزیه کشورهای منطقه خاورمیانه و تبدیل آنها به کشورهای کوچک موجب میشود، کشورهای هم پیمان با آمریکا و غرب در منطقه تشکیل شود و همین امر دلیل امتنان کشورهای تازه تشکیل یافته از این اقدام آمریکاست.

۳- بنابه اسناد منتشره از ویکی لیکس در پنجم سپتامبر و بنقل از ویکی از مقامات دیپلماتیک عربستان سعودی در بهار سال ۲۰۰۹ در یک جلسه محرمانه در ظهران عربستان، حل بحران خاورمیانه و نابودی جمهوری اسلامی بعنوان یک الویت مطرح شد، در این طرح استفاده از کشورهای ذینفع از جمله آذربایجان، خودمختاری کردستان به عنوان مرکز فرماندهی ذکر شده بود، مجبور نمودن ایران برای واگذاری سه جزیره به امارات متحده عربی عنوان فاز اول که به پشتیبانی عربستان برای انجام آن نیاز است به عنوان ضرورت برای مراحل بعدی مطرح شد این سند یکی از اسنادی بود که منجر به یک ویکی لیکس شده است در یکی از سندهای متمم آمده است که تعدادی از مقامات جمهوری اسلامی در این خصوص همکاری میکنند (طرح تجزیه ایران در الویت)

۴- خاتم کاندولیس رايس وزير خارجه سابق آمریکا گفت: حصر آمریکائی ها برای حل مسئله اتمی ایران حدی دارد. پایان آن حمله نظامی نیست چراکه آمریکا حال جنگ دیگری را ندارد ولی ایجاد اغتشاشات داخلی به منظور تجزیه خودمختاری های اقلیت های مذهبی کاری بسیار ساده است. (سنگر ۴۲۵+۳۳۲)

۵- هارالد تربیون نوشت: «بزرگترین خطری که در ایران وجود دارد اقوام مختلف است خطر طغیان اقلیت های قومی میتواند همه چیز را دگرگون کند - اقوام مختلف ۴۴ درصد از مردم ایران را تشکیل میدهد اگر روزی این مخالفان قوی متحد شوند و گروه های اصلاح طلب با مخالفان قوی هماهنگی پیدا کنند سرنگون ساختن جمهوری اسلامی که در حال حاضر مهم است صورت جدی بخود میگیرد - اکثریت این اقوام میخواهند ایران بصورت یک فدراسیون سست بنیاد درآید و مستقل شوند. اکثریت دست اندرکاران آمریکائی معتقدند که کمک به اقلیت های

قومی منافات آشکارا مذاکره اتمی دارد ولی درحال حاضرکمک به بلوچها ازطرف سرویس پاکستان وکمک به کردها ازطرف موساد ادامه دارد (کیهان لندن ۱۲۹۰)

۶- عبدالله مهتدی رهبرکومله درمصاحبه باروزنامه الشرق الاوسط ازاتحادیه عرب خواست که به کومله کمک کند او گفت: «مارتباط خوبی باایوزیسیون ایرانی خصوصا خلق فارس وخلق عرب داریم این ارتباطات نقطه شروعش حمایت کومله ازجنبش سبز ورهبران جنبش بود که صراحتا مواضع کومله رادراین خصوص توضیح داده است که یکی ازآن مواضع موافقت باحمله نظامی آمریکا به ایران است»

۷- خبرگزاریها ازطرح آمریکا برای استقلال بلوچستان پاکستان خبردادند، که کمیسیون سیاست خارجی کنگره آمریکا باتشکیل جلسه ای ازطرح مزبورحمایت کرده است، حسین پور، یکی ازچهره های بلوچی پاکستان که در کمیسیون مزبور دعوت داشته به آمریکا اطمینان داده که درصورت حمایت آمریکا ازجدائی پاکستان اجازه عبورخط لوله گازایران ازخاک خود رابه ایران نمیدهدوباطالبان هم خواهد جنگید ونیزمیخواهد بندر گوادر را با آمریکائی هابه اشتراک بگذارد.

آقای دانا روراباکر نماینده جمهوریخواه کنگره که ریاست جلسه مزبوررا داشت گفت: «ماباید برای تضعیف قدرت افراطی پاکستان ازطرح جداسدن پاکستان حمایت کنیم»



درهمین جلسه گفته شد «اگرقرارشود این طرح عملی شود بلوچهایی که درافغانستان وایران هستند نیز شامل این طرح شده وبخشهایی ازخاک افغانستان وایران تجزیه خواهد شد واین امرمنحصربه پاکستان نخواهدبود.

آقای وحید مزده، کارشناس پاکستانی مسائل سیاسی، درباره طرح تجزیه بلوچستان ازپاکستان گفت: «حدود ۲۰ سال قبل نقشه ای ازجانب سازمان استخباراتی آمریکا دریکی ازنشریه های آمریکا منتشرشد که درآن طرح

برای آسیای جنوبی و میانه درنظرگرفته شده بود که این کشورهابراساس قومیت تجزیه شوند وی اضافه کرده که این یک حرکت بزرگ خواهد بود که به پاکستان محدود نخواهد ماند وآمریکا با اجرای آن ایران را هم تحت فشارخواهد گذارد وهمچنین چین را بمناسبت بندرگوادر به چالش خواهد کشید. (بی- بی - سی)

۸- مجله آمریکائی «نیروی نظامی» درسال ۲۰۰۶ مقاله ای تحت عنوان «مرزهای خونین»^۱ به همراه نقشه ای ازخاورمیانه منتشرکرد که درآن مرزهای چند کشوردراین منطقه رسم شده وازآن بعنوان خاورمیانه جدید یاد میکند کشورهایی که درطرح هدف قرارگرفته وباید درمرزبندی های آنها تجدید نظرشود، ایران - ترکیه - عراق - عربستان - سوریه وامارات متحده عربی وکشورهایی که مرز آنها باید صرفابه دلایل سیاسی توسعه یابد یمن - اردن وافغانستان خواهد بود.

براساس این طرح کشورهای جدیدی که باید ازتقسیم کشورهای فوق الذکرتشکیل شوند به قرارزیرمیباشد عراق باید به سه قسمت کردستان - ولایت شیعه نشین - ولایت سنی نشین تقسیم شود قسمت کردستان کشوربزرگی خواهد

^۱ - برای دیدن نوشته یادشده به انتهای نوشته نگاه کنید. ح-ک

بود و شامل کردستان عراق و کرکوک نفت خیز و بخش هائی از موصل و خانقین و بخشهای از ترکیه، ایران، سوریه، ارمنستان و بخشی از آذربایجان میگرد و دوشوری متحد با غرب خواهد بود.

اما کشور شیعه نشین در جنوب عراق و بخش شرقی عربستان و جنوب غربی ایران یعنی اهواز را شامل خواهد شد..... اما کشور بلوچستان جدید از الحاق جنوب غربی پاکستان و جنوب شرقی ایران تشکیل خواهد شد و به این ترتیب بخشهای از ایران به تشکیل دولت کردستان و بخشهای از آن برای تشکیل دولت شیعی عربی و بخشهای از آن برای تشکیل آذربایجان متحد تجزیه، و باقی مانده اراضی ایران به اضافه بخشهای از اراضی افغانستان که با ایران هم مرز است کشور پارس را تشکیل خواهد داد..... بقیه این سند مربوط به اردن و افغانستان و یمن است.

۹- افغانستان به ۷ تکه

در حالیکه آمریکا صحبت از خروج از افغانستان در سال ۲۰۱۴ میکند روزنامه ایندپندنت در مقاله ای آورده است که افغانستان به ۷ قسمت تقسیم خواهد شد که شامل کابل - قندهار - هرات - مزار شریف - قنوز - جلال آباد و خوست و بامیان خواهد بود نام این طرح (plan c) میباشد (۱۹ شهریور ماه ۱۳۹۱)

بنابیه اعلام بی - بی - سی طرح مزبور به اطلاع دولت حامد کرزای رسیده و آقای جاننا موسی زی به آن طرح اعتراض هم کرده است.

۱۰- سوریه الگوی آینده ایران

مایکل خوسودوفسکی در مقاله ای برای گلوبال ریسرچ نوشته است:

«در روز ۱۶ ماه می در جرزالم پست مقاله ای منتشر شد که اهداف واقعی تلاش آمریکا و اسرائیل برای پانین کشیدن حکومت مردمی سوریه را مشخص میکند این مقاله با عنوان «تقاضای سیاستمداران کرد از اسرائیل برای تجزیه سوریه» بقلم جانانان اسپایر، نشان میدهد که تلاش آمریکا برای دخالت نظامی در سوریه به کمک اسرائیل و کشورهای عربی منطقه تنها با هدف تجزیه سوریه انجام میگردد.»

در مقاله مزبور از سیاستهای چون بالکانیزه کردن جمهوری عربی سوریه سخن رفته است که آمریکایی ها برای تحقق آن میبایست در تنور آتش اختلافات قومی و مذهبی بدمند و زمینه را برای یک جنگ داخلی تمام عیار در آن کشور آماده کنند، یعنی دقیقاً اتفاقی که در یوگسلاوی افتاد.

در همان ماه می، نشستی محرمانه با حضور مقامات عالیرتبه وزارت خارجه آمریکا و مخالفین کرد سوریه تشکیل شده است، در آن نشست عناصر برجسته شورای ملی کردستان سوریه، سفیر فعلی آمریکا در دمشق یعنی رابرت استیفن فورد و هماهنگ کننده ارشد سوریه در دولت آمریکا یعنی فردرک حضور داشته اند، در این نشست که معاون خانم کلینتون هم حضور داشته است راهکارهای عملی تجزیه سوریه مورد بحث قرار گرفت و دولتمردان آمریکائی قول دادند که از هیچ کمکی به تجزیه طلبان در این مسیر دریغ نخواهند داشت.

فرزندان ایران

این سوابق و اسناد تقدیم شرافت و غیرت شماسست، تا بدانید که فعالیت های اخیر در عنوان **شورای ملی** جزئی از اجزای همان حرکت ابرشوم است که فنا و نیستی و تجزیه ایران، و ویرانی و برادر کشی برای ملت ما میآورد و اکنون ناظریم که در کشورهای دیگر چه ها کرده و میکنند!

ما که لیاقت انجام کار مثبتی برای نجات کشورمان را نداشته ایم چرا اکنون بعد از سی و چند سال به قطعه قطعه شدن ایران رضایت میدهیم و بجای اینکه سد مقاومی در مقابل این حرکت ویرانگرانه باشیم با امضای خود به تجزیه آن مشروعیت

و اجازه رضایت می‌دهیم اگر انسان نمیتواند رفتاری رانجات بدهد آیا باید کاری کند که آن بیگناه منتظرکم، تکه تکه شود؟ جواب شرافت و وجدان و انسانیت چه خواهد بود.

یکی از آقایانی که مدعی است به دستور، امضا کرده است گفته <آخرباید کاری کرد> این امضا دادن ها این اعلام رضایت ها کار نیست خیانت و خیانت به ایران است، نوکری بیگانه در تجزیه ایران است. کارکجا این بیشرافتی ها و خیانت ها کجا آیا بعد از سی سال باصطلاح مبارزه، فرق خیانت و خدمت به وطن را نباید دانسته باشیم.

حساسیت استقلال و تمامیت ارضی کشور در حدی است که اگر حتی یک صدم هم خطر تجزیه در طرح و یا حرکتی باشد باید مقاومت کرد نه اینکه به آن حرکت ویران کننده جرات داد انسان باید در مقابل استقلال و تمامیت کشورش چون کوه سنگی باشد نه توده پهن، که با هربادی سرخم کند، آیا شما ناموسان را هم به همین سادگی و سفارش دیگری بر باد میدید؟ که در بر باد دادن تمامیت ارضی ایران رضایت دادید؟

پاسخ ایران دربند را چه میتوان داد که درک این مهم را داریم و اعلام هم میکنیم.

«استقلال و تمامیت ارضی کشور و الاتراز هرگونه تضاد مسلکی و سیاسی است» (رضاشاه دوم)

و بعد نه تنها حرکت و زمینه سازی برای تجزیه و تهدید استقلال و تمامیت ارضی کشور را محکوم نمیکیم که به موفقیت آنها یاری میرسانیم!!

ما سی سال است که صحبت از نافرمانی مدنی میکنیم آیا امضای جواز حرکت بسوی تجزیه ایران هم از ابعاد مبارزه نافرمانی مدنی است؟



پا نویس ها:

Blood borders
How a better Middle East would look
By Ralph Peters

International borders are never completely just. But the degree of injustice they inflict upon those whom frontiers force together or separate makes an enormous difference — often the difference between freedom and oppression, tolerance and atrocity, the rule of law and terrorism, or even peace and war.

The most arbitrary and distorted borders in the world are in Africa and the Middle East. Drawn by self-interested Europeans (who have had sufficient trouble defining their own frontiers), Africa's borders continue to provoke the deaths of millions of local inhabitants. But the unjust borders in the Middle East — to borrow from Churchill — generate more trouble than can be consumed locally.

While the Middle East has far more problems than dysfunctional borders alone — from cultural stagnation through scandalous inequality to deadly religious extremism — the greatest taboo in striving to understand the region’s comprehensive failure isn’t Islam but the awful-but-sacrosanct international boundaries worshipped by our own diplomats.

Of course, no adjustment of borders, however draconian, could make every minority in the Middle East happy. In some instances, ethnic and religious groups live intermingled and have intermarried. Elsewhere, reunions based on blood or belief might not prove quite as joyous as their current proponents expect. The boundaries projected in the maps accompanying this article redress the wrongs suffered by the most significant “cheated” population groups, such as the Kurds, Baluch and Arab Shia, but still fail to account adequately for Middle Eastern Christians, Bahais, Ismailis, Naqshbandis and many another numerically lesser minorities. And one haunting wrong can never be redressed with a reward of territory: the genocide perpetrated against the Armenians by the dying Ottoman Empire.

Yet, for all the injustices the borders re-imagined here leave unaddressed, without such major boundary revisions, we shall never see a more peaceful Middle East.

Even those who abhor the topic of altering borders would be well-served to engage in an exercise that attempts to conceive a fairer, if still imperfect, amendment of national boundaries between the Bosphorus and the Indus. Accepting that international statecraft has never developed effective tools — short of war — for readjusting faulty borders, a mental effort to grasp the Middle East’s “organic” frontiers nonetheless helps us understand the extent of the difficulties we face and will continue to face. We are dealing with colossal, man-made deformities that will not stop generating hatred and violence until they are corrected.

As for those who refuse to “think the unthinkable,” declaring that boundaries must not change and that’s that, it pays to remember that boundaries have never stopped changing through the centuries. Borders have never been static, and many frontiers, from Congo through Kosovo to the Caucasus, are changing even now (as ambassadors and special representatives avert their eyes to study the shine on their wingtips).

Oh, and one other dirty little secret from 5,000 years of history: Ethnic cleansing works.

Begin with the border issue most sensitive to American readers: For Israel to have any hope of living in reasonable peace with its neighbors, it will have to return to its pre-1967 borders — with essential local adjustments for legitimate security concerns. But the issue of the territories surrounding Jerusalem, a city stained with thousands of years of blood, may prove intractable beyond our lifetimes. Where all parties have turned their god into a real-estate tycoon, literal turf battles have a tenacity unrivaled by mere greed for oil wealth or ethnic squabbles. So let us set aside this single overstudied issue and turn to those that are studiously ignored.

The most glaring injustice in the notoriously unjust lands between the Balkan Mountains and the Himalayas is the absence of an independent Kurdish state. There are between 27 million and 36 million Kurds living in contiguous regions in the Middle East (the figures are imprecise because no state has ever allowed an honest census). Greater than the population of present-day Iraq, even the lower figure makes the Kurds the world’s largest ethnic group without a state of its own. Worse, Kurds have been oppressed by every government controlling the hills and mountains where they’ve lived since Xenophon’s day.

The U.S. and its coalition partners missed a glorious chance to begin to correct this injustice after Baghdad’s fall. A Frankenstein’s monster of a state sewn together from ill-fitting parts, Iraq should have been divided into three smaller states immediately. We failed from cowardice and lack of vision, bullying Iraq’s Kurds into supporting the new Iraqi government — which they do wistfully as a quid pro quo for our good will. But were a free plebiscite to be held, make no mistake: Nearly 100 percent of Iraq’s Kurds would vote for independence.

As would the long-suffering Kurds of Turkey, who have endured decades of violent military oppression and a decades-long demotion to “mountain Turks” in an effort to eradicate their identity. While the Kurdish plight at Ankara’s hands has eased somewhat over the past decade, the repression recently intensified again and the eastern fifth of Turkey should be viewed as occupied territory. As for the Kurds of Syria and Iran, they, too, would rush to join an independent Kurdistan if they could. The refusal by the world’s legitimate democracies to champion Kurdish independence is a human-rights sin of omission far worse than the clumsy, minor sins of commission that routinely excite our media. And by the way: A Free Kurdistan, stretching from Diyarbakir through Tabriz, would be the most pro-Western state between Bulgaria and Japan.

A just alignment in the region would leave Iraq’s three Sunni-majority provinces as a truncated state that might eventually choose to unify with a Syria that loses its littoral to a Mediterranean-oriented Greater Lebanon: Phoenecia reborn. The Shia south of old Iraq would form the basis of an Arab Shia State rimming much of the Persian Gulf. Jordan would retain its current territory, with some southward expansion at Saudi expense. For its part, the unnatural state of Saudi Arabia would suffer as great a dismantling as Pakistan.

A root cause of the broad stagnation in the Muslim world is the Saudi royal family’s treatment of Mecca and Medina as their fiefdom. With Islam’s holiest shrines under the police-state control of one of the world’s most bigoted and oppressive regimes — a regime that commands vast, unearned oil wealth — the Saudis have been able to project their Wahhabi vision of a disciplinarian, intolerant faith far beyond their borders. The rise of the Saudis to wealth and, consequently, influence has been the worst thing to happen to the Muslim world as a whole since the time of the Prophet, and the worst thing to happen to Arabs since the Ottoman (if not the Mongol) conquest.

While non-Muslims could not effect a change in the control of Islam’s holy cities, imagine how much healthier the Muslim world might become were Mecca and Medina ruled by a rotating council representative of the world’s major Muslim schools and movements in an Islamic Sacred State — a sort of Muslim super-Vatican — where the future of a great faith might be debated rather than merely decreed. True justice — which we might not like — would also give Saudi Arabia’s coastal oil fields to the Shia Arabs who populate that subregion, while a southeastern quadrant would go to Yemen. Confined to a rump Saudi Homelands Independent Territory around Riyadh, the House of Saud would be capable of far less mischief toward Islam and the world.

Iran, a state with madcap boundaries, would lose a great deal of territory to Unified Azerbaijan, Free Kurdistan, the Arab Shia State and Free Baluchistan, but would gain the provinces around Herat in today’s Afghanistan — a region with a historical and linguistic affinity for Persia. Iran would, in effect, become an ethnic Persian state again, with the most difficult question being whether or not it should keep the port of Bandar Abbas or surrender it to the Arab Shia State.

What Afghanistan would lose to Persia in the west, it would gain in the east, as Pakistan’s Northwest Frontier tribes would be reunited with their Afghan brethren (the point of this exercise is not to draw maps as we would like them but as local populations would prefer them). Pakistan, another unnatural state, would also lose its Baluch territory to Free Baluchistan. The remaining “natural” Pakistan would lie entirely east of the Indus, except for a westward spur near Karachi.

The city-states of the United Arab Emirates would have a mixed fate — as they probably will in reality. Some might be incorporated in the Arab Shia State ringling much of the Persian Gulf (a state more likely to evolve as a counterbalance to, rather than an ally of, Persian Iran). Since all puritanical cultures are hypocritical, Dubai, of necessity, would be allowed to retain its playground status for rich debauchees. Kuwait would remain within its current borders, as would Oman.

In each case, this hypothetical redrawing of boundaries reflects ethnic affinities and religious communalism — in some cases, both. Of course, if we could wave a magic wand and amend the borders

under discussion, we would certainly prefer to do so selectively. Yet, studying the revised map, in contrast to the map illustrating today's boundaries, offers some sense of the great wrongs borders drawn by Frenchmen and Englishmen in the 20th century did to a region struggling to emerge from the humiliations and defeats of the 19th century.

Correcting borders to reflect the will of the people may be impossible. For now. But given time — and the inevitable attendant bloodshed — new and natural borders will emerge. Babylon has fallen more than once.

Meanwhile, our men and women in uniform will continue to fight for security from terrorism, for the prospect of democracy and for access to oil supplies in a region that is destined to fight itself. The current human divisions and forced unions between Ankara and Karachi, taken together with the region's self-inflicted woes, form as perfect a breeding ground for religious extremism, a culture of blame and the recruitment of terrorists as anyone could design. Where men and women look ruefully at their borders, they look enthusiastically for enemies.

From the world's oversupply of terrorists to its paucity of energy supplies, the current deformations of the Middle East promise a worsening, not an improving, situation. In a region where only the worst aspects of nationalism ever took hold and where the most debased aspects of religion threaten to dominate a disappointed faith, the U.S., its allies and, above all, our armed forces can look for crises without end. While Iraq may provide a counterexample of hope — if we do not quit its soil prematurely — the rest of this vast region offers worsening problems on almost every front.

If the borders of the greater Middle East cannot be amended to reflect the natural ties of blood and faith, we may take it as an article of faith that a portion of the bloodshed in the region will continue to be our own.

••• WHO WINS, WHO LOSES

Winners —
Afghanistan
Arab Shia State
Armenia
Azerbaijan
Free Baluchistan
Free Kurdistan
Iran
Islamic Sacred State
Jordan
Lebanon
Yemen

Losers —
Afghanistan
Iran
Iraq
Israel
Kuwait
Pakistan
Qatar
Saudi Arabia
Syria
Turkey
United Arab Emirates
West Bank